اگر شخصی سوگند خورد که فلان سرای را نفروشد و اگر در وی علیان سرای باشد بفروشد یا بفروشد سوگند نباشد و اگر طلاق و عتاق و غیر آن
اگر عوام مردم از این سوگند بر آید سوگند نباشد و اگر طلاق از زنی یا کنیزکی بود در ساعت باشد خدای شاهد و اگر بر مرد
سوگند وی بر گیرند و در طلاق سرای فرا رفته سوگند یاد کند و اگر دست یا پای یا سر خود فرا سرای فرا آرد سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که
از این سرای بدر نروم اگر دست یا پای یا سر خود طلاق سرای بدر گذرد سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که من فلان را نام و در وقت سوگند خورد
و اگر سرای بود و در عقب سوگند یاد کند بر نیامد سوگند نباشد تا وقتی که بر آید و بماند در روز و اگر سوگند خورد که زنت خواهد و در وقت سوگند
زنی در نکاح داشت سوگند نباشد تا وقتی که زن دیگر خواهد و اگر سوگند خورد که فلان جامه در نپوشد و در وقت سوگند بر تن بود و در عقب
سوگند بر کند یا بر آن آستین نشسته بود و در وقت سوگند در نشسته بود و در عقب سوگند فرو نیاید سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که من با فلان زن در
سرای با در این خانه سازم که در سرای یا در آن خانه با وی سازم سوگند بر افتد و اگر در وقت سوگند خورد و در آن خانه یا سرای
بود باشد اگر سوگند خورد زن را بر آن حکم در حال صداق فتد سوگند نباشد و اگر بعد از آن که سوگند بر افتد و اگر جای معین نکرده بود
و سوگند خورد که من با فلان سازم که نیت مرد معین کرده بود و اگر در آن موضع معین با وی سازم سوگند بر افتد و اگر غیر آن موضع
بسازد سوگند خورد که من با فلان سازم که نیت مرد معین کرده بود و هر جا که با وی سازم سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که با فلان
دیه سازم اگر مسافر باشد تا نشیند یا بایستد در حال بر آید و اگر بعد از درنگ سوگند بر افتد و اگر باب بیرون آمدن مشغول شود
سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که فلان اهل و عیال وی شد ظاهر سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که در سرای فلان زن خود اگر مرد آن بود
تا آن ملک آن فلان بود و آن فلان مردی سازم سوگند بر افتد اگر آن فلان مردی سازم باشد هم بر افتد مگر که مراد وی سکنی بود باشد
و اگر در سرای بود و آن فلان با جان یا با جاه یا با نصیب سازم بود سوگند نباشد مگر که مراد وی سکنی بود باشد و اگر سوگند خورد که من
آب این کوزه یا چاه نیاشامم اگر اندک آب از کوزه یا چاه نیاشامد سوگند خالی شود و اگر سوگند خورد که من آب این کوزه یا چاه نیاشامم
اگر اندک نیاشامد سوگند راست شود و اگر کوزه یا چاه آب این کوزه یا چاه نیاشامم سوگند نباشد مگر بآب آمیزد و غیر آب و اگر سوگند خورد که از سیر فلان
و زن با وی بود سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که نیاشامم از کوزه یا نیاشامم سوگند نباشد مگر بآب آمیزد و غیر آب و اگر سوگند خورد که از سیر فلان
کاوی نیاشامم و شیر آن گاو و شیر گاو دیگر بیامیخته و قدری از شیر آن گاو بیاشامد سوگند نباشد بخلاف آن که سوگند خورد که من از خرما نخورم
و آن خرما بسر آن خرما بیامیخته شود و آن از صد خرما صد سوگند نباشد تا وقتی که یا مجموع صد فرو خورد و اگر سوگند خورد که نان و دیگر نخورم
نخورم تا این و جامه نپوشم که نان و دیگر بخورد و بپوشد سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که من از آن کاه نخورم و بعضی از آن
نخورم سوگند بر افتد مگر که نیت وقت آن باشد مانند نیاز و اگر سوگند خورد که من کاه نخورم و بعضی از آن
کاه خورد سوگند بر نیفتد و اگر شخصی سوگند خورد که من طعام نخورم اگر بیاشامد یا بجای دیگر سوگند نباشد و اگر سوگند خورد
که آب نیاشامم و دیگر بیاشامم اگر طعام بجوشد نان و گوشت و آشامیدن بخورد سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که آشپز باشد که نان بپزد
نخورد بعد از آن نان بخورد سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که آب نخورم یا خرما نخورم یا شامید سوگند بر افتد ذکر بعد تمام است
فی التعلیق و اگر سوگند خورد که طعام نخورم یا نان نخورد یا اگر طعام نخورد یا نان نخورد یا جامه نکند و شخص دیگر باشد

نپوشم اگر طعام نخورد و نان نباشد بر آید یا بخشش یا بیامیخته سوگند نباشد و اگر طعام و نان نخورد که نیابد سوگند
نباشد و اگر سوگند خورد که طعام نخورد بخورد طعام بخورد خیار طعام بخورد و دیگر شد که بخورد سوگند بر افتد اگر سوگند خورد که خانه زید
بسوزد یا بر سر بیاید نشیند بر سر بیاید یا بیامیزد و دیگر شد که بخورد یا بدرد یا بکند نشد که آن سوگند بر افتد و دیگر من سوگند نباشد
و اگر سوگند خورد که اگر آن جبر بخورد یا بفروشد یکی را یک دیگر را آن جبر بخورد یا بفروشد سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که من زن خود را
بر طلاق زنی خود را بخشیدم یا بدهم یا بدهد اگر آن زن اندک کسی او را بکند و اگر آن زن را بر طلاق دیگر یا بالا و اگر سوگند خورد
که از زنی که هر یک کسی را و یکی که زنان بروی نکاح زنی بود که سوگند نباشد خلاف الاتحب و در زن مهر مورث نباشد اگر زن داشته باشد
نفس خود را بشکند و دیگر یا زن خود را بیوزند و یک بار زنده و بار آن یکی سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که فلان چیز فروشد یا بخشد و از چیز
بر یا باطل و صحت یا بخشش فاسد بخشد سوگند نباشد و اگر سوگند خورد که چیز فروشد یا حلال زن خود بود سوگند بر افتد و بلد
آن آب ایشان نمود هستند یعنی اگر مقصود آن بود که آب ایشان نمایند که ایشان نمایند بلفظ جمع سوگند بر افتد و اگر طلاق سوگند خورد که بلد
سوگند بر نیفتد و اگر سوگند خورد که چیزی بفلان نبخشد و اگر بعد از بعد قصد هبه سوگند بر افتد و اگر چیزی و مسیت کند آن مال وی و دیا
وقف کند بر آن یا بخشد نیز وی و دیگر نکند سوگند بر نیفتد و اگر سوگند خورد که وی مال بیت سوگند بر افتد مگر چنان که وی باشد
تا فتد که اگر بر اجر از جامه تن یا سرای که در وی ساکن نبود باشد یا در خدمت وی کند چیزی که باشد سوگند بر افتد و خاص نبود و نبو
بعی از مال که نیت نوعی از مال کرده بود و اگر بر اجر بود یکی باشد سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که وی بر امکنت شب کرد بر این
هر دین یا غصب کرده بود سوگند بر افتد و اگر وی از زنی هر نگاه باشد سوگند بر نیفتد چون و بر این نیت که نکاح و بنده باشد و اگر بر این سوگند خورد یا
سگ باشد سوگند بر نیفتد و اگر آب باشد و اگر سوگند خورد که من از آن گندم و سوگند خورد که من از آن هست چون خورد یا بآرد یا با
نان کرد و خورد یا بخت و بخورد سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که من گندم نخورم اگر آرد یا خرما یا نان یا بست بخورد سوگند بر نیفتد
و اگر سوگند خورد که من از گندم نخورم اگر آرد یا خرما یا نان یا بست آن گندم بخورد سوگند بر نیفتد و اگر سوگند خورد که من از این گندم نخورم
اگر بعض از آن گندم بخورد سوگند بر افتد و اگر سوگند خورد که فلان دستور بر زند و اگر دستور بر زند و دستور بر زند سوگند بر
افتد و اگر بر دستور بر زند بدر رود سوگند بر نیفتد و خورد و صورت سوگند بر خورد تا اگر بعد از آن نان دیگر یا بیاشد دستور بر زند بدر
رود سوگند بر نیفتد و در طلاق هر حکم بود و اگر گفت هر یا بدر نان یا هر دو تن نان دستور بر زند بدر رود و تو طلاق باشی اگر یک یک بدر رود سوگند
بدر رود سوگند بر نخورد تا اگر بار دیگر بعد از آن دستور بدر رود سوگند بر افتد و اگر کسی را که دستور بر داد هر کار زنی یا هر
وقتی که تو طلاق باشی از بلاد هر بار بخشی حرید دستور بر نباشد و چون دو زن را دستور دهد یا یک دو کلام بر کرد که اگر زن را دستور دست
و گفت فلان و فلان باشد و او سوگند نشود مگر بسته ذکی فی الف بلد و اگر سوگند خورد که نان و نی سخن گفتن بر دهد آن بود که گفت
یا بر خود بدهد یا شنی بود داد یا در امر می کرد سوگند بر افتد خواه بنوشت بخشیده باشد و خواه آن بود که بنوشت و اگر نامه بود تا
رسول بیرون رفت سوگند بر نیفتد و مجرد سوگند بر نیفتد و مجرد خوردن صلات از آن مسلمانان کردن بیان از آن به آن دیار و سخن نکند بدعوام است بعد چون بحرمت کن نان
از بر حقطه نخورد بدهد اما اگر بحرمت مستوعب عبد و یا ملک الظلم یا سوگند مجرد بلاد دی و یا باشد و مسجد اگر در بحرمت مصلحت چنین باشد

Copyright © Boston University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)